



هفته‌نامه

رهائی

سال اول شماره ۱۸
سه شنبه ۱۸ دیماه ۳۵۸
تک شماره ۲۰ رسال

در این شماره :

• ارتش :

توطئه کودتا را افشاء کنیم

• حزب توده : (۳)

ما کیا و لیسم یا مار کسیسم ؟

• افغانستان :

کودتای ارتش شوروی

• ایدئولوژی

و توسل رژیم کنونی به شعور کاذب

ارتش : توطئه کودتار افساء كنيم

كشف توطئه كودتادر نيروي هوائي و ملاقات هاي پنهاني ريجارد كاتم جاسوس پراسابقه «سيا» با بعضي از مقامات «شوراي انقلاب» نشانه

عمق نفوذ آمريکا در ايران است

همزمان با مسافرتهاي بي دربي عوامل سپاه ايران، كسب اطلاع نمودم كه جاسوس سرشناس آمريكايي ريجارد كاتم در هفته اول آذرماه (۲۳ تا ۲۸ آذر) با آقا يان باركان، معاون عمده، سهرتسي و دوست ميميمي و با عمارتي صادق قطب راده، جلسات بسيار محرمانه اي داشته است. در بي فعاليتهاي كاتم توطئه اي بسيار سرگوب جيبش از درون ارتش جمهوري اسلامي با كرفت و عمده اي از مرتجع ترين امراء ارتش ما مورثند كه كودتاي رادراي ايران سازمان دهند. اما اين رفت و آمدها و ملاقات هاي متوكوك و تحركات خاننايه ارجم شيربين نيروهاي مترقي دورنما دوسه بي كيري و مراقبت يردا چند و بالاخره سيزيس ارجم آوري اطلاعات لازم وجود توطئه كودتايه مقامات مسئول اطلاع داده شد و سا آنكه عده اي از همين مقامات مسئول خود در ملاقات هاي محرمانه با ريجارد كاتم شرك داشته اند مع هذا اطلاع از در زكردن جبر كودتاي مانع از انجام آن شد. وعده اي از محريان كودتايه اغلب اشان ارافسران نيروي هوائي بوده اند قبل از انجام نقشه خاننايه حوش در كودتايي سرل سرنيب بارنيشته نيروي هوائي معين زندبار دانت شدند و هم اكنون در زندان رژيم سيميرنند. سرنيب بارنيشته معين رنده كودتايي فاندواشم الخمر است به اتفاق سرنيب بارنيشته بزنكي و سرهك ده سادي كه تا زمان كشف توطئه شاغل و خلبان هواپيماي اف ۱۴ بوده است. رهبري اين كودتايه عهده داشته اند. معين زندوبزنكي از جمله زيرالهاي بودند كه غلبه روش بودن سوايقشان سمدار انقلاب صرفا ازنيشته شد و شوراي انقلاب را محاكمه اشان جلو كيري كرد. ده سادي فهريان شيراندازي با هواپيماهاي اف ۵ بوده و از افسران شاخه نده ارتش مي باشد. وسدرا انقلاب نيز در ارتش ايقا مي كردد. سرفه ارم هرد است بنام سر كودتايه كرمي كه تا زمان سكميري خلبان هواپيماي فرنديش دوموتوره اف ۲۷ بوده است. خلبان شاغل ديكر نيز بنام بار سا راد كه خلباني هواپيماي اف ۲۷ را سعه ده دانت سيز در مان دست كيرنده كان است حتى گفته ميشود كه بركاري سا كرا زميت رياست ستاد ارتش و هم چنين معنويت بيرو از برفراز قم و تهديد مقدم رسوخ پرواز هواپيماها، سا كشف اين توطئه بي ارتباط است.

فائل سا مل است كه اكنون بعد از گذشت حدود يك ماه از اين واقع، انهم در شرابطي كه سا را رافتا كوري داغ و رژيم سرروز عليه توطئه هائي كه برخي از آنان واهي است داد سخن سر مي كند. شوراي انقلاب كه از جزئيات مسئله مطلع مي باشد در اين مورد حمايتي سكوت نموده و مردم را كه مستقيما هدف اين توطئه بوده اند در حريان موقوف قرار نداده است. بنظر ميرسد كه عوامل ملي

مي كوند سا بي اطلاع نگاه داشتن مردم زمينه را براي كودتاي آينده آماده نگاه دارند و ميروند كه اين مسئله نيز همچون مسائل پشت پرده ديكر سدست فراموشي سبرده بود. از اين روست كه ما با خراطرافشا، اس توطئه بزرگ، اطلاعاتي را كه تا بحال كسب نموده ايم در اختيار افكار رعمومي قرار مي دهيم تا مردم خود فضاوت كنند، و مسئولان امور را بهتر شناختند، و ارتش نيور اسلامي را بهتر تجربه نمايند.

ما مطمئن هستم كه اين توطئه جزئي كوچك از توطئه هاي همه جانبه ايب كه براي سهيل سرگوب حس خلق و تفويت سيروهاي ارتجايي طرح ريزي شده و آخري اقدام اميرالسيم نحو هدسود، شواهد متعددي در اين زمينه بصورت فعاليتها و نشانه هاي ريجارد كاتم جاسوس سا و بيكي از مستشاران اميران ايران در وزارت خارجه امريكا (با تلمذ سا يكان ايران و هم چنين مسافرت هاي متعدد ريزي كلارك به ايران - قبل وسعد از خادشه سعارت - در دست است كه نشانه از عمق توطئه ها وسفود امريكا در ايران دارد. ما به محض نكميل شدن اطلاعات خود در اين خصوص و روشن شدن جوانب مختلف مسئله، كه روشنگر سرياري از مسائل خواهد بود، ترا در اخبار رهمه هيوطنان مرا رخواهيم داد. ما با خراطراف همت اين مسئله افشا توطئه كودتاي و طوكسري از توطئه هاي ديكر محامل اميراليسي، ارتشام هم مي هانان مبارز خويش و كلييه سازمان هاي ررمنده و مترقي و مسعهده ميخواهيم كه بطور بي كيرودون هيكگونه ملاحظه اي اطلاعات و اخبار حوش را در معرض فضاوت افكار رعمومي قرار دهند تا مردم خود سوره را از ناسره تشخيص بدهند.

عوامل اميرالسيم را سدر تا ذيل كار در همه جا نفوذ دارند. هنگاميكه وزير خارجه وقت كسي سا خد كه در سال هاي گذشته سجرم ساس با سا توسط مباررين خارج كشور مطرودند و سبود وجود سسز نشانه هاي پنهاني خود را سا ريجا ردا كاتم كتمان نمي كند، هيكامسي كه نخست وزير سابق و عضو شوراي انقلاب به ارتشاط پنهانسي خود با سعارت امريكا در مان رژيم شاه ادمان مي كند، هنگاميكه چهره آقاي بهشتي بسيار مستقل و ملي (ه) در راه شوراي انقلاب مي درخشد، از بزدي امريكايي سخيدي حيثيت ميشود، و هيكاميكه دانشجويان سبيروخط امام در مقابل چشمان متخبر ميليسون هاننا سا جاي اظهار مي دارند كه پاره اي از نا مهاري سمي خوانند هه هه هه هه هه طبيعي است كه هر لحظه در معرض خطر كودتاي امريكايي سبراي سهيل حريان امور بيكدست ترك كردن دائره قدرت داران و سرگوب خويش جنبش خلق هشتم، تنها هوشيار ي ماست كه مي تواند سفود اميرالسيم و همه عواملش را نا سوكند.

حزب توده:

ماکیا و لیسم یا مارکسیسم؟

حزب توده و اصول توده ایسم، نمونه‌ی مشخص و تجسم کامل تزمحوری ماکیا و لیسم است.

در دو سماره‌ی گذشته مطالبی حول "سران مدافع" و سایر مناقشات میان ابرار کسوسی و گذشته‌ی حزب توده و اظهارات کنونی آنها در مورد گذشته نگاشتیم و نشان دادیم که ما با یک جریان سیاسی نباید و عمده باز طرفیم و نه صرفاً با یک حزب انبساط کار ما از نظر ایدئولوژیک محسوس است. اما از آنجا که بهر حال نظرات کسوسی آنها سیر بهیچ برکت گمسته‌های امام و سپاه پاسداران به وسیله‌ی منحد یحزب مسعود، ضروری است که به آنها سر سیرداریم زیرا سعید نیست که برخی از انسانهایی که صداقت هم ندارند بدین توجه به نگردهای مستور، اراده‌ی نظرات، تره‌های کسوسی آنها را جدی بگیرند و آن ابرار و تحریک را در دست نداشته باشند که با تحلیل منحصر از همین ترها به ماهیت و سبب گردانندگان حزب توده پی ببرند. از جانب دیگر پاره‌ای از این ترها، فقط از جانب حزب توده ارائه میشود و برخی از جریان‌های سیاسی دیگر، و حتی بعضی از جریان‌های که خود را خم اصلی حزب توده می‌شناسند، همین ترها را گاه بدون دره‌ای کم و کاست ارائه میدهند. نمونه‌ی متحد، در آن سازمان انقلابی و ترک‌اند که اگر بعول قدامچیسو فیلسفی آنها و روسو میلی حزب توده را کنار بگذاریم و محتوای واقعی ترهاشان را در نظر بگیریم از میزان شباهت آنها با هم در نکفت خواهیم بد. بدین لحاظ و به لحاظ آنکه هستند افرادی از بعضی لایه‌های اجتماعی که این ترها را میان حواستهای طبقاتی خود می‌بینند و شناخته و آگاهانه بدنیال آن هستند، برچورد به آنها را هم از جهت شناخت ماهیت حزب توده و "مخاممین" چیسو قیل و هم از نظر شناخت ماهیت طبقاتی متر مدافع آن ضروری می‌نسیم.

اگر کوته‌ی کتابها و روزنامه‌های حزب توده را در دست بگیریم و محکم نگان دهیم با همه‌ی تقلبها و نگردها و همه‌ی دغابها و بهمت‌های آن سربرد و اس و اساس آن باقی بماند، با چه احکامی مواجه هستیم؟

- ۱- شوروی زادگاه و اردوگاه سوسالیسم است باید مطلقاً از آن تبعست نمود.
- ۲- عمده مخالفین و منفدین شوروی آگاهانه و عمدتاً سیار قلیلی از آنها ناآگاهانه، عوامل امپریالیسم جهانی همد.
- ۳- حزب توده، حزب طراز نویسی طبقه‌ی کارگر است.
- ۴- حزب توده، حزب چهار طبقه است.
- ۵- هر کس با حزب توده مخالف باشد، ماشوئیت و مرتجع و عامل امپریالیسم است.

- ۶- حزب توده اشتباهات متعددی در رمنه‌های مختلف کرده است ولی این اشتباهات همواره سادهانه بوده است.
- ۷- اما حزب توده در دفاع از شوروی و در عدم برخورد بآن در ادوار مختلف از اسالیب و مالکوف گرفته تا خروچچ و سرزف، هیچگاه خطا نکرده و همد بازه پشتیبان صدیق دولت وقت شوروی بوده است.
- ۸- حزب توده از بدو تولد ساکون نجز در دو سربت حواست تشکیل حبه‌ی واحد با شوروزاری بوده اسولی غالباً شوروزاری دسترد به سبه‌ی آن زده است.
- ۹- دوران فنرب اول که حزب توده نمیخواست با شوروزاری همکاری کند، دوران حکومت دکر معدی بود که خلاف مصالح نیروی و حزب توده، بحای دادن امسارهای اقتصادی به شوروی میخواست امسارهای اسر مسدودت آزمان - انگلیس - را قطع کند.
- ۱۰- دوران فنرب دوم چند ماهه‌ی اسر است که خرده شوروزاری در قدرت است و با شوروزاری جنگ وجد الهائسی دارد و حزب توده ترجیح میدهد با آن بککه در قدرت سیاسی است همکاری کند.
- ۱۱- هرگاه هر سبوی دیگر، شوروزاری با خرده شوروزاری برنجه یا غیر آن، خواهد ما برایش کار کنیم یا اشتیای می‌بدریم. گواء صداقت ما در این مورد، شرکت ما در کابینه‌ی سوم و امرار ما برای همکاری با حکومت فعلی است.

..... ۱۲

..... ۱۳

..... ۱۴

اینها اس و اساس، و واقعی ترین نقطه نظرات حزب توده را نشان میکنند و آنقدر در نوشته‌های حزب توده به درجات مختلف تکرار شده‌اند که هیچکس، از سبوی ترس طرهداران آنها تا متمصب ترنشان حتی یکی از مواد حقوق را نادرست نمیدانند و حاضر است برای صحت هر بگ تیز و تئوری بدهد.

اما برای کسانی که از "سرت توده‌ای" نیستند، قطعاً شعج آور است که چگونه میتوان تمام این نقطه نظرات را توجیه کرد. نقطه مشترک اسالمن و مالکوف و سرزف و خروچچ و ماشو (فراموش نشود که حزب توده تا چندین قیل از انقلاب فرهنگی مدافع ماشو تده دون بود) چیست که حزبی مستواند در زمان خود همه‌ی اینها را بیدرد، به مخالفین آنها دشنام دهد و در دورانی دیگر خود به آنها باسرا

راستای معنویت و مادیات، جسم و روان، و کل و مجزا
مطلقاً فراموش می‌شود. ماده کراتی مدخل به ماده برسی
میشود. عسر خاطر انسان، مدخل به آسان خاطر نفس
میشود. آسان آگاه سوبالسم، آسان اعتلا باطن
نکونما. مدخل به موجود موهومی می‌شود که رسالت وجود
آوردن شرایط برای رشد معنوی مدخلی دزد و حاسی در درون
مجموعه‌ای توطئه‌گر و فاسد گذارده شود. مشکل بیوان در
بلندی این طرز شکر کرافه کف، و مشکل بیوان حسابی
را که مستعدین به همین سبک کاری در طول تاریخ حوامع
انسانی مرتکب شده‌اند. نه سان آورد.
بنظر می‌رسد که صرف‌بیانش مفهوم آسان سوبالسم
صنایعی نظمی پسان چنین صورت‌گادسی باشد. اما
چنین ند که آدمهای با آسان، چنین صورتی را در آسان
سوسالسم برین کردند! مع از اس کاملر و سناح
روح ماکناولیم در "سوبالسم" از این یارزیر مسر
سند.
رسم بر این است که جزئیات این تر در غالب موارد

کود و مخالفین آنها را طرفداران نامند. چگونه است
که ساد مخلوق بگردد "اعلم صحت حواسنا" است، روزی
"زربانور" است و امروز "مرجع و معور". چگونه است که
امام کنوی و ساران با وقابین (انواع مادی نظریات) ها
امروز رهبران مسلم مبارزه می‌کنند امیرالسنی، دموکراتهای
اعتلاسی و... هستند اما دیروز طرفداران امیرالسنی
(و حتی صفی پاران با وفا شامل امیرالسنی) بودند.
چرا فوام اللطفه، مصدق، سخایی، اسوالفعل قاسمی، و حتی
سوخدهاشی مانند داریوس فروهر بگردد ماخدا اعتلاسی و
رور دنگر از آسان برمع حواسده می‌شود. و چرا این روند
تصرف و معنی، اعتلا و دشنام در مورد همه چیز و همه
کس ادامه می‌یابد بجز در مورد یک چیز. یک چیز "مقدس"
یک معبود. یک بیت. یک آریاب. باید دید حرب نشود
اس مطلق و وارو ردها را برای اعما خود چگونه توجیه
می‌کند. و نیز البته باید دید این اعما چه خصوصیات
طغفاتی و حسی دارند که اس سوحصا را قاصع کند.
با لافل قابل تحمل، می‌باشد.

**برای يك لحظه نمايشی را تجسم كنيد كه در آن لنين و استالين و
تروتسكي در كابينه تزارى قوام السلطنه به رتق و فتق امور مشغول
باشند، و با در پشت سر كشيش گاپون - كه توده‌هاى بي‌شمارى را بسپنج
كرده بود - راه افتاده و خط او را خط خود ميشمرند. و آنگاه در
شكفت خواهيد شد كه چقدر بيشرمى تاريخى و مشخص (!) لازم است
تا كيانورى ها و طبرى‌ها را پير و راه لنين شمرد.**

بطور آشکار مطرح نمیشود. بحر سو حواسان غافل و شاکرد
نویای این مکتب. کسی می‌تواند دفاع از آن برسی حیرد. ولی
مشکل نیست که همین بیان از لابلای مطور و در زیر پوست
نارک احتجاجات کودک مرتب حسجو کرد. تاکنک!
در اینجا مفهوم تاکنک به سوطه تعبیر می‌ناید.
تاکنک در آسان بمعنای شوه‌هایی است که در راه وصول
به معمد استراتژیک مورد توسل قرار می‌گیرد. تاکنک
خود واژه‌ای ناردار نیست. تاکنک می‌تواند رشت بسا
زیبا، انسانی یا غیر انسانی باشد، اما هنگامیکه به
شهنشای و در این رابطه بکار می‌رود مراد از آن در قاموس
این احزاب کار نایسد و خلاف واقع است. تاکنک
رشت. مفت‌رشت برداشته می‌شود، صفت دروغین و مدموم
حذف می‌شود. و بصورت تاکنک صرف در می‌آید. تاکنک!
پس از اعتلا فوریه، لنین وارد روسته ند.
مباررات حماسه‌آمیز او و سایر بلشویکها، و نه برکن
جو "تعام و همکاری" که بین مبارزین ضد بزاری بوجود
آمده بود، همدی احزاب و گروهها در اسفانل او شرکت
کردند. سرق اشتیاق در چشمهای همگان مدرجند. رئیس
شورا، خجیده، رهبر منشویکها همراه با کارد احترام ملاحان
کرونداد و شونهای سراران بر رأس مسئولین فرارداست
سخنرانی خجیده در تجلیل از لنین دربرگیرنده این پیام
بود که:

هدف وسیله را توجیه میکند
حرب توده و اصولاً بوده‌اسم. نمونهی منحصر و نحصم
کامل تر محوری ماکیائونم است. هدف وسیله را توجیه
می‌کند. و بنا بر این اگر هدف مقدس باشد ما چنین
سایاده بود، ارتکاب بهر عملی که گامی در راه وصول
به مقصد باشد مجاز است. این تر در شکلهای پنهان و
آشکار بین از سالهای سده دهی سیدمیر حاضر آنقدر مؤد
سول رهبران بین الملل سوم و احزاب وابسته فرار گرفت
که امیرالسنیها توانستند با تبلیغات خود آرا رکن
انسانی سبش و سن کمونیستها نمایند. تا آنجا که
برخی از "کمونیست" ها امروزه غافل از همه چیز از
آن عنوان یک‌امل موجه دفاع می‌کنند! در این تر کثیف،
ارجاعی، غیر انسانی، کشتن همه اهالی یک شهر توجیه
میشود اگر تصور رود که جاسوسی در آن پنهان نده است.
در این تر مد ستری، ستر به بمسوان موجود تاریخ ساز
لکه عنوان بهره‌ای سی جان و بی احساس، جمعی جامد و
سی روح‌ماتور نوادی تاریخ منور است. در این تر
مانور، توطئه، تحریک، آدمکشی و جنایت، فساد و ارتشال
سزارهای قابل استفاده و مقبولند. در اس تر آنچه که
مطرح است است که آسانیکه خود از روند چنین تنوع
"مبارزه" (!) عبور می‌کنند نه حد چیز حیوانی مدخل می‌شود.

اعلام‌یاد از دستان داخلی مانند دستان خارجی ردوده بود. وطنه عمده یک حزب انقلابی حقیقی، مستحکم کردن صوفی " همه دموکراسی است ".

و مدسطبق در اندای ورود هدارملاسی به لسن داده شد که مواظرفرنار خودساده. در نظر حوران لسن ناحی ساس مسئله نبود و همه حال کردند اوماح بر وفق مرادات. در کفراسن محذکسده بولونکها، سولونکها و مستقل لسن درمقابل همان منحصر حصار با فاطمه تمام اظهار دانسکه: " آنچه برای من مهم است احلانات ما و دینگران است و نه نقاط مسرک! این خبرای ادامه نماند نظوریکه در پایان نظر دواسعه لسن او در اظفار کونه نظرای از حرب خود و در نظر همه دنگران بمانه محمه بفرقه و سبدر آمده بود.

بوکراسوف فریاد سردکه:

" این لفاظیات یک دیوانه است! " و خطاب به معدودی از بولونکها که برای لسن دست مردند گفت:

" بپرسی است که برای اس حسان بوج نمایی دست سربید، ما باید از خود حال نکند! مارکسها! "

انفجار " ناپهنگام " کفرای گادو و جو کادسیر بفاهم وجود غریب برخاست. ارمیده سو، خبیث همه را فراگرفت باره ای از نلتونکها از اسکه رهبر حرب به تنها در حق مستطیس یک انسانی کرده است بلکه ضرورت تراپیط را چنانکه آنها می بسند نمی بسند و بر ترهای خود بافتاری " عمیر معقول " میکنند غمی بودند. تنها عده ای مددودی کسه لسن را از نزدیک مستاخسد سبج نکردند. آنهائی کسه مدامسند این مرد طاس حتی لحظه ای هم در گفتن آنچه کسه در اندسه دارد دریک نمکند و " بحث ناپیر " هج جو کادسی فرار نمکند.

اس نوهی لسن بود. همان مردیکه ماکیا ولیس های امرو به تغلب خود را هم پیرو او و هم غروب جف و هم مردان بعدی میداند.

همین مرد هنگامیکه در ابتدای جنگ جهانی اول شمار کاد " دفاع از میهن " توانسه بود نوده های بیشماری را فرستد و حتی احزاب سوسیال دمکرات (باصطلاح کمونسیت) آلمان را " بدسال نوده ها " و در حفظ بدسال بورژوازی مکناند، بعیمت منجم ندن به حیات، در مقابل حک امیرالسی اسنادکی کرد. همین مرد هنگامیکه اعلام اکثر پیروز شد، مذاکرات سری دیپلماتیک را مطلقا موقوف کرد و اعلام داد که هج حر از مردم باید بهمان معاد. همین مرد هنگامیکه وادار به عقب نشینی مشد اعلام نکرد که ناخبر عقب نشینی مکمم ولی مردم ندانبد که این عقب نشینی است و کدارید دیگران آرا بعنوان پیروی محوردنمادهند. همین مردکی بود که بعنوان " دو ناکسک سوسال دموکراسی " ناکتیک درس و برانمندان سوسیال دموکراسی را از ناکتیک سازکارانه و مرتداسه ی متنونکها تفکیک نمکند....

حال اس مرد " طاس و لوج " (بعول متنونکها) را در کنار آفای کسآوری کدارید. حال نوهی بولونکی ماره را در کنار نوهی نوده ای ماره کدارید. برای یک لحظه ساسی را محم کتبد که در آن لسنس و

اسانس و سروسکی در کاسه، براری فوام اللطنه به رس و فتق امور معمول باشد، و با در ستر کسوس کاسون - که سوده های شماریراسخ کرده بود. راه افساده و حذ او را حظ خود بیسرتند. و آنگاه در تکف خواهند که حتما: سیتومی تاریخی ر محض () لازم است با کسآوری ها و طری ها را پیرو راه لسنس سرد. لسن ساسامه.

اسنها همه " ناکسک " است. کسی حر ندارد، ناکسک یعنی دروغ و فرس و ربا. ناکتیک یعنی باکاری، بحمیق توده ها. ناکتیک یعنی مارککاری و حالوسی. ناکتیک یعنی ارشاد و بوکر مسی. بدرسی اسنها، کسک نوده ایسی است. بدرسی اسنها ناکتیک کارگزاران قدرسی است که بکرور ساعت ۸ صبح حقیقی الله امن مرحوم را " سارر انقلابی و برجسته میخواند و عمر همایرون او را " خائن و بوکر امیرالسن " چرا؟ رسرا کودنایی صورت گرفته است که طی آن آدم " خودی " سری بر سر صدر آورده شده است.

اگر کسی در سراسر عمر مارکس و انکلس و لسن و در سراسر دهها هزار صفحه سونه های آان کنار، آری فقط یکبار، نان داد که آنها به دروغ محز کمی را گفتسه باشد، که آنها حتی بکرور و یک لحظه مرجعی را انقلابی خوانده باشد، که آنها خود را پیرو و " در خط " مدرد حاکم نرده باشد، آنگاه نه تنها راه سوده ای ها " درست " است،

نه تنها " ناکتیک " آنها اسم رمیز سوطه و رساکاریست بلکه ما هم با امیرالسنها در محکوم کردن " ماکیاولسم کمونسیتها " () همدا سوسوم. آنگاه ما منکوسم حرب سوده پیرو مارکس و لسن است. آنگاه ما هم منکوسم سوسل سهر وسله ی کبیعی برای رسدن به سر منزل مقصود

روش قارکسینها " است. آنگاه هم ما و هر کمونس محمفد دیگری مارکس و انکلس و لسن را در رده ی ماکیاولسنها مکداسم و نه کمونسیتها.

چه اندازه و چه حد سترمی و کساحی میجوهد که روش مکارانه و حله گرانه ی خود را غلرغم همه ی نواهند تاریخی روش مارکس و لسن وامود کرد و از زسر دادن یک نمونه هم در رفت. چه حد و اندازه سترمی؟ آفسدر که در محلدی ماکیاولسنها یکمکند.

راه وصول به سر منزل مقصود

برای رسدن سهدی توسل بهر وسله ای محاز است. اس اطوب کار توده ایسی است. اما باید دد اسن اطوب در چه راهی بکار برده مشود. سمارت دیگر راه رسدن سهدنار کجا عبور میکند. اسن راه با کوره راه حیسری است که سئورسبهای حرب " برادر بزرگ " آنرا " راه رسدن غیر سرمایه داری " نامده اند و سئورسبهای حرب " دشمن بزرگ " همان را " تر به جهان " میامند، و ماررلس انقلابی به آن بعنوان سئوری سازش طمعانی و نوحه آسانسوت سرمایه داری میبکند.

خصوصات اسن راه چیست؟

محتزمیس این سئوری متافانه کله ای در مسبورده خصوصیات اسن راه سوسه اند. دشناهی روان آن بر خون هرگز بدون اجازه علمفرائی نمکند، نه کسی بگفته اند و

خود هنوز روسیه را فتودالی می‌شمردند (باز جای کُرش باقی که اسی برای آن داشتند و نمیگفتند "تغیر سرمایه‌داری") حتی منتویکیها و مردان بعدی بطبر پلخائف و کاتورکی که انقلاب سوسیالیستی را در جامعه‌ای عقب‌مانده ممکن و مفید نمی‌دیدند در این امر که همین جامعه‌ای عقب‌مانده جامعه‌ای سرمایه‌داری است تردیدی بخود راه نمیدادند. آنها میگفتند جامعه‌ی روسیه باید در حاده‌ی سرمایه‌داری پیروفت کند، کاملاً مدرن و صنعتی شود و آنگاه انقلاب سوسیالیستی شروع می‌یوندد.

اما مردان بعدی، روزبوتنیستهای رنکارنک شوروی و چین و... به کشف تازه‌ای رسیده‌اند که دروغ میدانرسند محضات آسرا بشمرند. آنها بظاهر و بحمدالله طرفدار راه رشد فتودالی نیستند. راه رشد سرمایه‌داری را هم رسماً میخواستند (چون حرفشان عسماً مثل منوکها میشود و این "تاکنیک" خوبی نیست)، راه رشد سوسیالیستی را هم میرسمداندند. تنها به خلق الله میگویند از "راه غیر سرمایه‌داری" بروید. کسی نمی‌فهمد چه میگوید. و از نما "تاکنیک" محسبه‌ی آنها هم همین است. معلوم نیست در این راه رشد "تغیر سرمایه‌داری" چه نوع مساسات سولیسیدی وجود دارد. بالاخره آنها در جوامعی که از این "راه" میگذرند اسبابت ارزش اضافی میشود یا نه؟ اگر میشود چرا اسباب سرمایه‌داری نیست؟ مگر سرمایه‌داری شاخ و دم دارد؟ اگر

منکویند معای اسی عبارت چیست. اسبهم اسم زمزی است که فقط "نه ترفی ها و نه عوسی ها". "نه کابینالست‌ننه سوسالیستی" نظیر آفای سی صدر و معمر سدافی و مدام حسین از آن سر در ماورسد. شعور طبقاتی (بسا شیخوری؟) خاصی لازم استنا فهمسد که در عمر امیرالسلم چگونه میتوان طرفدار سرمایه‌داری بسود ولی طرفسدار سوسالیسم هم بسود.

گفتیم مناخفاه رساله‌ای ساب توصیف‌نشوریک اسپن بقوله وجود ندارد و باید بکمک معاش عبارانی را در اینجا و آنجا دست و پا کرد و معهدا باز هم نفهمسد که این شتر مرغ که نه شتر است و نه مرغ و هم شتر است و هم مرغ چه ناهنجاری تاریخی است.

مناسبات تولسدی سرمایه‌داری، یعنی مساساتی که سر پایه‌ی انباشت‌ارزش اضافی و لاجرم از خود بیگانگی انباشت‌ارزشی باشد. این مسئله به‌یس کارهای مارکس و مارکسینها کلاسیک سدردی روش شده است که حتی هب مرتدی تاکنون خلاف آنرا بگفته است. هر جا که ارزش‌بخشی از نیروی کسبار برده‌است و استثمار بمعنای امروزی آن وجود داشته باشد، مساسبات سرمایه‌داری وجود دارد: عده‌ای "بسیار سا هوش" وامانده ارزش‌اضافی را با تولید اضافی اشتباه میکنند ولی لافل آنهاومسی منکویند اگر در جامعه‌ی عقب‌مانده‌ای مساسبات سرمایه‌داری وجود ندارد معتقدند

در يك كلام كشف بزرگ حزب توده این شده‌ که هزه‌ونی پرولتاریا هیچگاه مطرح نبوده، مارکس و لنین چنین اعتقادی نداشته‌اند، ما هم نباید دنبال این «شرط بی ربط و مسخره»!! باشیم علی‌الخصوص که پدر بزرگ آغوشش را برای ما باز کرده است.

مناسبات فتودالی (سیمه فتودالی؟) وجود دارد و به برکت این درایت‌بی نظیر هنوز جامعه‌ی ایران را نیمه فتودال - نیمه مستعمره میدانند. این مسئله را شیر لنین هفتاد و اندی سال پیش در کتاب خود بنام "مسئله‌ی باصلاح بازار" ثابت کرد که سرمایه‌داری بودن یا نبودن یک جامعه بر حسب تعداد کارگران در آن و میزان کسرتش صنایع نیست. جامعه‌ی میخواست سرمایه‌داری باشد و بسیار هم عقب‌مانده باشد. روسیه‌ی تزاری اواخر قرن نوزده و اوائل قرن بیست بسیار عقب‌مانده بود ولی سرمایه‌داری بود. سرمایه‌داری با میزان پول انباشت شده، با تعداد کارخانه‌ها تعریف نمیشود بلکه با وجود سرمایه یعنی تراکم ارزش‌اضافی مشخص میشود. و چون در روسیه‌ی تزاری در روند تولید و بار تولید اسبابت ارزش‌اضافی وجود داشت بنا بر این، این جامعه، جامعه‌ی سرمایه‌داری بود و لاجیر. لنین نشان میداد که با وجود آنکه آثار و بقایای چند نوع شیوه‌ی تولید در روسیه وجود دارد معهدا این شیوه‌ها به یک نوع مناسب تولیدی - سرمایه‌داری - یا تقلیل می‌یابند و بسا راه میدهند. سهارودسکهای عقب‌مانده با دید غیر طبقاتی

مناسبات فتودالی (سیمه فتودالی؟) وجود دارد و به برکت این درایت‌بی نظیر هنوز جامعه‌ی ایران را نیمه فتودال - نیمه مستعمره میدانند.

این مسئله را شیر لنین هفتاد و اندی سال پیش در کتاب خود بنام "مسئله‌ی باصلاح بازار" ثابت کرد که سرمایه‌داری بودن یا نبودن یک جامعه بر حسب تعداد کارگران در آن و میزان کسرتش صنایع نیست. جامعه‌ی میخواست سرمایه‌داری باشد و بسیار هم عقب‌مانده باشد. روسیه‌ی تزاری اواخر قرن نوزده و اوائل قرن بیست بسیار عقب‌مانده بود ولی سرمایه‌داری بود. سرمایه‌داری با میزان پول انباشت شده، با تعداد کارخانه‌ها تعریف نمیشود بلکه با وجود سرمایه یعنی تراکم ارزش‌اضافی مشخص میشود. و چون در روسیه‌ی تزاری در روند تولید و بار تولید اسبابت ارزش‌اضافی وجود داشت بنا بر این، این جامعه، جامعه‌ی سرمایه‌داری بود و لاجیر. لنین نشان میداد که با وجود آنکه آثار و بقایای چند نوع شیوه‌ی تولید در روسیه وجود دارد معهدا این شیوه‌ها به یک نوع مناسب تولیدی - سرمایه‌داری - یا تقلیل می‌یابند و بسا راه میدهند. سهارودسکهای عقب‌مانده با دید غیر طبقاتی

شکستی در ایست که "راه" معلوم نیست چیست ولی دلیل عبور از این راه معلوم است! حزب توده در یکی از تصامات میمون و سآرک که بسود زحمت‌ش گفتند در معفولات را داده این دلیل را بدست میدهد. استدلال حزب توده در جزوه‌ی "گفتگوشی سا چوکهای فدائی خلق" ندین مورت است که چون در زمان ما برکت وجود شوروی:

" در مقیاس‌هایی هزمونی پرولتاریا نامن شده

... و سولناریای جهانی و فرزند بروموند آن اتحاد سووی و اردوگاه سوبالسنسی ، در مجموع جوی ، این اندیشه ایطی مارکسیستی - لنینیستی را راهمای عمل خود قرار داده اند . . . در این دوران نویسن در این کتابها است که در انقلابان صد امیرالیسی کمروهای اسی (خیزان سوم) مصولدای نظیر رهبری خرده سوزواری جدید مآند (جی سد؛ جسم بندی؟) و کسری ۸۰ خرده سوزواری در رمان سلطی کامل امیرالیسم (برماهه داری) قادر به رهبری بود (ولی حالا هست) . (ص ۲۸)

سازمان ساده چون پدر بزرگ سووی در صحنی جهانی مدرن دارد دیگر لازم نیست در جوامع عقب مانده دنبال رهبری سولناریا رفت و مسوان سولناریا را دنبال خرده سوزواری روزنه ناحی ، پدر بزرگ خودن ترست کار را مدهد و رنده هایس را جمع و جور میکند . خالت برانکه بالخره برای اسکهار رینخند شدن جلوکیبری کند حربا فرار میکند که :

"امروز هم اگر در میسای جهانی - تاریخی در نظر بگیرم ، خرده سوزواری قدرت رهبری ندارد . اسدوارم این اسرار موحربینخند هواداران سز حکومت جهانی اسلامی شود) . چرا کسه فرماسیون اقتصادی - اجتماعی و سزدی خرده سوزواری موجود نیست و در معسای تاریخی - جهانی ، سز فرماسیون برماهه داری است یا سولالیستی" . (تاکبدها از ماس)

حواصده باید حوصله کند و نه حرب بطوار نویسن دشنام ندهد که پس اینهمه حقه ناری میسای بر "راه رشد عس برماهه داری برای چه بود؟ اگر فرماسیون سزماهه داری است سز سولالیستی " پس عس ار " عس برماهه داری " فاعدا ناسد سولالیستی باشد . پس چرا مکوید سولالیستی هم نیست و انعداست که اسهمه حقه بازی و شعبده بازی صرما برای آنست که همان حمله ای اول آنها سوجه نسود : دنبال پدر بزرگ راه سیقنیم هر که می خواهد جلو بآسد ، خرده سوزواری یا سولناریا ، مطرح نیست . ایاس قصبند سفسار سووی است . هزموسی سولناریا دیگر چه سغه - است؟ رسرا "جنجال سز سز" هزموسی برای خدمت سس انقلاب" است . (ص ۲۲)

سیرمی سوده اسنی هنگامی روس مسئود که سوجه کسیم آنها معتقدند مارکس و لنین هم معتقد نه هزموسیستی سولناریا نیوده اند . تا کسناخی افاسده ای در ۹۰۸ صفحه از قول ماسفست کمونسد و رساله های لنین کتافات بهم می ناسند و "اسدلال" میکنند چون که بر سسهای ماسفست :

"کمونسیتها در همد جا ار هر جیش انقلابی که ضد نظام اجتماعی و سیاسی موحود ناسند بنسبانی میکنند ."

پس مارکس و لنین معتقد نه هزموسی سولناریا نیوده اند !!! یکی سس ناسین سیرمان نکوید که حصران !

بنسبانی از حسن انقلابی - و آنچه حسی که ضد نظام اجتماعی و سیاسی موحود ناسد - سسهای کردن نهادن به هزموسی خرده سوزواری بر سولناریا نیست . معلوم مسود که حزب طرار نویسن در عس خود نه سغی هزموسی سولناریا در رمانکه بقول خودن سلطه سغی امیرالیسم در حال اول است و هزموسی سزادر سزرک در سطح جهانی رونه کتسرس است ، جهان داس ار کف داده کسه مسوجه ننده اسکه مارکس و لنین "سحاره" در رمان نکارس این مطالب سوزر حواچس روز "سکوهسندی" را هم سغی سسند .

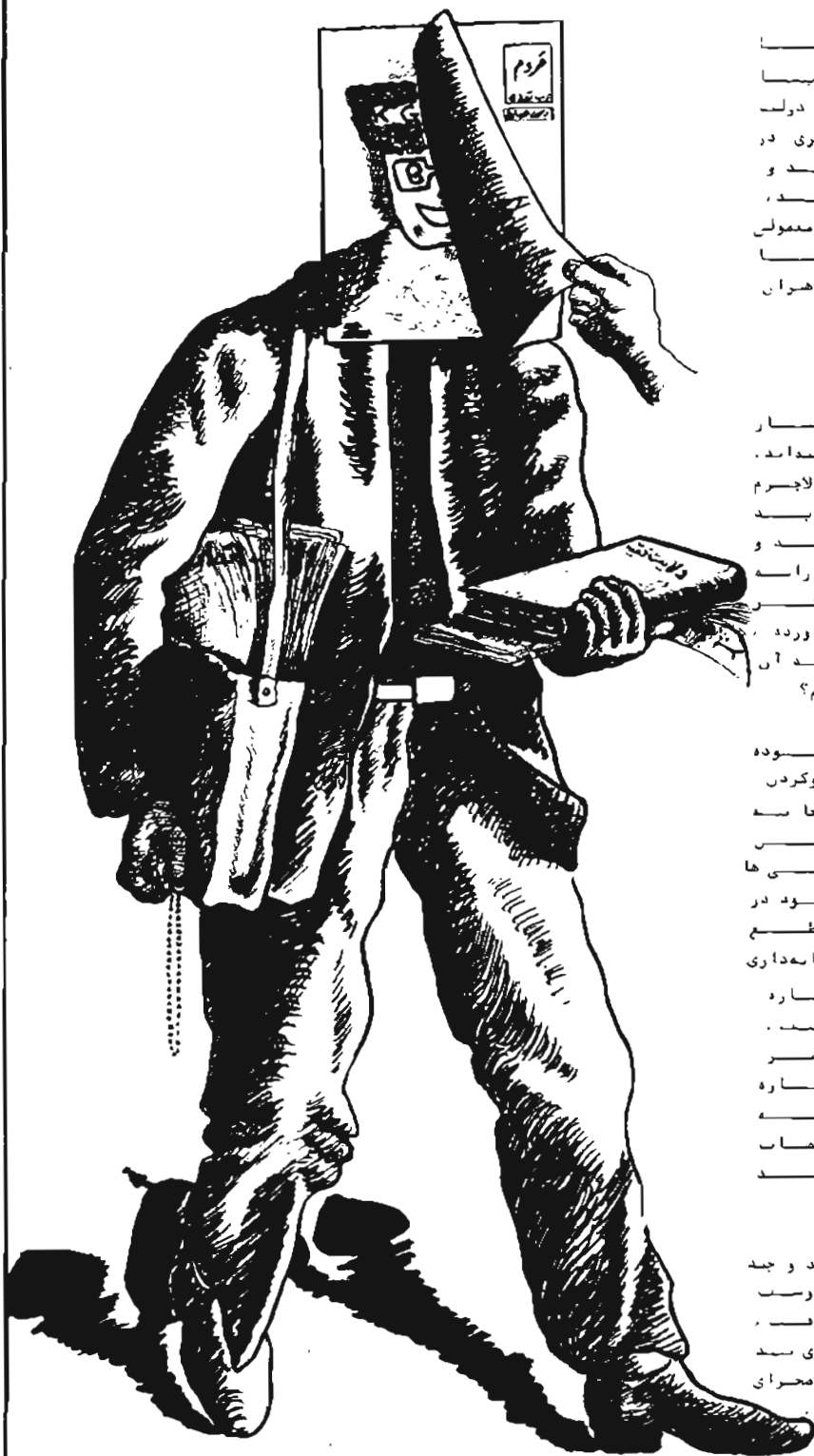
در نک کلام کس سزرک حرب بوده اس سد که هزموسی سولناریا هسکاه مطرح سوده ، مارکس و لنین سسبانی اعصادی ندهاند . ما هم سسند سسسال این "سز سغی ربط و سحره" !!! سسیم علی الحصوص که پدر سزرک اعوسس را برای ما سار کرده است .

ما توصیه مسکم که حواسدگان حسا حذافل صد سات ۲۲ تا ۳۰ این لحن نامه را حواصند تا بفهمند که اولاً : " سسبان کداران مارکس هم لیس مانی ار سز کردگی سولناریا سغی مکوید آنها در سفظ مقابل سز کردگی سوزواری سسکدارد و نه در سراسر رهبری خرده سوزواری" !!!

اما ار اسهمد سسرمی . حصر کسائوری و جناب سزوری و آفای سی نام و نشان ، آنا اسقدر سغی فهمد کد چسوں در حسین روسیه دخل ار حانس سوزواری بود و پدران سسما مسونکها سز کردگی آنها می پدمسند لنین اسهمه نه آنها دشنام میداد و اگر هر فرقه خالدی دیگری سز کردگی سغی سئودالها یا خرده سوزوها را هم مطرح مسکرد تا همیس سز چورود روبرو مسبتد؟ اس سسز می ست که چسوں در آسومان خطر سز کردگی خرده سوزواری و حود سسائس و لنین چیری در اسس مسورد سوسنه ار آنجا سسحه مسسز کسه لنین حاضر نه پدمس رهبری خرده سوزواری بوده اس سز؟ اس سسرمی و سی سرمی شما و امثال شما را نکنا حواصند کساند؟ سسما که آنا معتقدند حسی مارکس هم " سسز سغی ربط و سحره" سز کردگی سولناریا را سئود نداشته پس چرا لنین را رها مسکند تا با خرده سوزوها حسوں ساند؟ آری ، چیری سسار سسز می تاریخی و مشعر مسخواهد که سسما ماحزای انقلاب سوزجه را حرامس کرد و لنین را بدس حذ - سسح کسائوری ها و سزوری ها - مسئود داد و ار هر گونه سزایی سغی مسود .

پدر بزرگ ما اریاب

سس سرتسب ملاحظه مسود که حزب بوده در راه توجسد خدمتگزاری نه پدر بزرگ تا حذ نه بیس مسرود ، سزسی که تا انجا مسرود که حاضر است مارکس و لنین را سس لحن نکند ، سزما کسراه سسب ، سزما عسوه پدر سزرک ندهارد . این حرب حاضر اسهمس پدر سزرک را نه سسز پیدا کردن عسوی سسز می سغروشد . اما اکنون سز آنها کسی حردارتان نیست . سی و سسبال سز حواری کرده اس اسرا بقول خودن "بانداز کمندی ۹" هم همسده و کسی سسولت سز سز آنها سسجورود . هسکاسکه تا اس حذ در سوجه سسدار کمی . ار دولتی ، اسدلال سز حذ داده مسئود .



هر کسی دارد که از خود سؤال کند که آیا اینها کارمندان فارسی زبان وزارت خارجه سوروی هستند و بیجا فردا کمونیستهای محرف. گمانکه تا هر نسیری در دولت سوروی. هر نسیری در وزارت خارجه آن، هر نسیری در سات خارجه آن. مو شو دستوراً آنرا اجرا کرده‌اند و صفر ۳۸ سال "تعالی" حتی بکار هم مد علم نگرفته‌اند، حتی کارمند ساده هستند. بوگر هستند. هر کارمند معمولی که ۳۸ سال خدمت کند و ده ورور بسعد لافل بکنار کما مایوی مربوطه احضارند میکنند. ولی هیات از رهبران حزب طبعی کارگر ایران". هیات!

بوره‌ها
اسباب عبرت

کدریم. مارکسولیس و خمی کلاسکها را کنار بگذاریم و بکلحظه فکر کنیم آنها همه اسامه منگنه‌اند. حزب بوده روس بسود بکوند اسامه منگنه‌اند و لاجرم سخن آنها را بحرف منگنه. بکلحظه فکر کنیم ساید سنورسهای حزب بوده کف حدندی در عالم کموسیم باند و بک سوغ کموسیم غمی بر از مارکسیم لیسیم را اراده دهد. نسیم بحاربت‌سالهای اخر چه منگنه؟ و اکبر دندم که بحاربت بحر مصعب و دلاک جبری بنار ساورده. آیا رزاده خواهد بود که حزب بوده و اجواب مناسبت آن را در حین تعامل مصعب و فلاک طغنها بنار آوریم؟ بحرف.

حزب کموسیت عراق، هم مرام و هم سلک حزب نبوده و ملهم ارشمان بدربزرگ بود. این حزب در همکاری و کردن نهادن به سوغ رهبری خرد بدورروان حزب منگنه تا آنها به سن رسیده کموسیت‌های مدعی را که با راه و روش مخالف بودند لو داد. سالها در سوژکی جوان نسیمی ها را کرد. حزب بوده ایران نیز حانحه ناسته بود در ادامدی راه رسد غیر سرمایه‌داری" مدافع حدی و تاظمع آن بود. بر حزب کموسیت عراق و راه رسد غیر سرمایه‌داری چه کدست مغرت همکان است امروز حزب بوده شماره نادین اصاده که مدام حسن نصابت است. بنارک است. راست منگنه. بدور دروخ منگنه. اما احتمال نسیم این است که اگر قرارداد دولتی عراق و سوروی دوسه‌باره بسعد بود و دوباره دروخ بگوید همس نصابت بدل سه رسق مدام بود. بکنار دیگر هم الیکر رفیق بود. نصابت به. نار رسد، امروز ماور نصابت است. راه رسد غیر سرمایه‌داری چه به؟ مرحوم به. بحرف.

سافر دوست کموسیتها (سوروی؟) بود. نصابت و چند هزار کموسیت را کس. نار دوست سوروی شد، بعد دوست باد به. بعد مرد! بعد وصی منگنه جای او را گرفت. با سوروی دوست بود. خیلی حزب آدمی بود. با سوروی بسد به. نصابت به. "راه رسد غیر سرمایه‌داری" فعلاً از بحرای سنا به بل آوسو منگنه. و کمی دورتر به کمپ به بود. بحرف.

رسانه‌اره چه رسق جوسی بود. اعلا مارکسیت بود در راه رسد غیر سرمایه‌داری باعث و ناخاستا از وانگس بر در آورد. نسبه در صعد به

سند افغانان - کودکان اریس سوروی

در افغانان موعود شده و بجای وی یکی از کادرهای ما ساخته، جری و عضو جدیدی سالد کمند مرکزی حزب کمونیستی سوروی در این کشور منصوب گردید. اما خارج از دلائلی که سوروی برای این مداخله نظامی خود میباید دادند و موجه بودن و با موجه بودن آن، موجه نبودن آن، دیگری بر اهمیت اریسانی اریس اقدام مافراد. از حد هفتاد در آمریکا تا انجام یک برنامه تبلیغاتی هدایت شده و منظم، افکار عمومی این کشور، که هنوز خائوشگت و بیام را فراموش نکرده اند، برای درگیری مستقیم در منطقه آماده نبود. کاربرد دیگری از اریس نظیهاش برای اولین بار در طول زمان جمهوری خود کشه است: "از اعمال قدرت نظامی نباید تاکنونه بجای اتحاد و پیغام دیگری باشد". این حرفه میباید سان از برنامه های وسیع اسرائیل آمریکا برای محور نظامی درمختنه و

مداخله نظامی در ایران باشد. در حسن تراشی، ورود نیروهای جدید در فرارگری اریس سوروی به افغانان منبرده... ارد به اسرائیلیم آمریکا برای استفاده از "حق اریس" بودن خود است. عکس العملی اداره سوم آمریکا تا کسور سانه این اقدام سوروی، حاکی از حسودیت برنامه ریزان سابقون از اریس اقدام سوروی و امکان بهانه برار دادن آن برای درگیری مستقیم در منطقه است.

به حال سوروی بکار و مکرر رسم طریقه: خود در افغانان را از خطر سقوط نجات داده است. و "انقلاب سوسیالیستی" قدرتی به ضرب حکمده های سوروی اریس سوروی برای مدت طولانی برقی مستبد است. ولی آنچه که در این میان میباید ملاحظه تا ملی برای برآورد تصویب در منطقه سدل کرده، عواطفی این اقدام سوروی خواهد بود.

سند ادبولوجی و ...

موجود و حال در اریس! سابقا و حواصت چنین بخشد به حواصالی واقعی آسان است. حواصت رهائی حسن از تراشی است که موجب ظهور این بحران است.

(۸) در رابطه با آنکه چگونه عدای سوروی محرومی محرز تاریخ را از تکامل آمده ها منع میکنند انکس تا تخریب نهادی میباید "اکر لوبور و کلوس بر مده رسی کابولک حره میباید تا هکسل از کاب و فحسه سی میگرد و سا میکیوی سروطه طلب غیر مستقیم بوسیله "فرار داد اجتماعی" رو به بکار می اند. هر کدام از این رویدادها در محدودی علوم الهی و فلسفه و جغرافیایی دور میگرد و هکند از محدودی تفکر خارج میگرد.

سند حزب بوده - تاکا و لیم با مارکسیم

حافظ اند؟ بهر است جری کونتم جون مدنی است معلوم میگردند استا فضا. حد بار جا موعود کردد ولی الان "مومنین میگردند".

باندراستک، اندرا، کاندی، سنیایوک (بعضی میبایستی سنیایوک)، و پیغام دوستان دیگر خدمت به صداقت دهانه تا میباید "راه رسیدن سربانهداری" را در عمل سان دهانه همه بخوریم. تا آخرت بکجا کسی میباید (انشا الله) و استقامت آمده و کاربنیو رهبر حزب کمونیست اسانبار... را بگرد. و تا آخرت نباشد میباید که راه رسید غیر برنامه داری" از آن پس در بزرگ بر در مآورد.

اما، بریزو استدر استا این محسکه "آنونس در بزرگ" حد نویسی میباید را به سند موقول کسیم. کارگران سوروی که برای سارند انوام خود محسورند از بلس احارده بکیرند این داستان را بهر از هر کسی نقل خواهد کسیرد و پیغمدی ما سان خواهد داد که داستان دومدم و دومدم و از "راه رسید غیر برنامه داری" رسدم، بر حد کوهی سدر آورده است.

رهائی

نشریه

سازمان وحدت

کمونستی

ایدئولوژی و توسل رژیم کنونی به شعور کاذب

س. راهبی

یکی از سلاحهای حاکمیت روحانیون، توسل به چیزی است که آنها آنرا غرائز مینامند و ما آنرا جلوه‌ای از شعور کاذب می‌دانیم. توسل آشکار به "ایدئولوژی" اکنون بیش از همیشه از حاسب رژیم کنونی مطرح است و پاره‌ای نیزه و لوآر سرداقت (مانند شادروان آیت‌اله طالقانی) - چنین می‌پندارند که نفی و اوت ایدئولوژیهای مختلف سرسماثلی است که در روند حرکت محسوس جامعه خود را بیان میدارند و بنا بر این قابل گذشت اند. از نظر ما چنین نیست. ما در عین حال که معتقدیم تلاش و همکاری با نیروهای مترقی و از لحاظ سیاسی چپ که با اعتقاد خود به ایدئولوژیهای بجز کمونیسم باور دارند ضروری و مفید بحال جامعه است، معزدا معتقدیم که تنها تفاهمی که بر مبنای شناخت از نقاط توافق و نیز، و بویژه، نقاط اختلاف مبتنی باشد ارزشمند است. ما معتقد نیستیم که در هیچ لحظه‌ای مبارزه اصولی ایدئولوژیک قابل اجتناب است. توقف بک‌نوع مبارزه هکام" عمده" شدن مبارزه‌ای دیگر حاکی از بی‌شن سازگارانه است، غیر اصولی و غیر صادقانه است و شی کمونیست‌ها نیست. بنابراین هم بلحاظ کوشش در خلق سلاح "ایدئولوژیک" طبقه حاکم و هم بمناسبت ادای سهم در مبارزه ایدئولوژیک میان نیروهای مترقی، مبادرت به مطرح کردن مباحثی از قبیل مبحث زیر را اصولی می‌شمریم و امیدواریم که در طرح آنها از حدود معقول و علمی خارج نشویم.

جوامع بشری را همچو صحنه‌هایی از نمایش تاریخ بگیرییم، میتوان گفت که حرکات طبقاتی حرکات صحنه، و ایدئولوژی ریان صحنه را تشکیل میدهد. و باز گفتنی است که سپاه طبقاتی حاکم هیچگاه مرفا متکی بزور و اطاحه نبوده و نیست، بلکه ایدئولوژی طبقاتی حاکم نیز به صور مختلف در خدمت بقا نهادهای طبقاتی از عوامل اساسی این سبادت است. مائین و یا ابزار دولتی طبقاتی حاکم تنها به ارتش، پلیسی، سوروکراسی و نظائر آنها محدود نمیکرد بلکه دستگاهها و اسرار سرکوب دولتی جلوه‌ای ایسده‌آل و مکمل خود را در ایدئولوژی طبقاتی حاکم می‌یابند.

بنابراین انسانها در پروسه‌ی رشد و جریان تکاملی فعالیت زندگی بیش از آنکه معنا و تفاوت‌پذیرش اختیاری و تحمیلی ایدئولوژی را

مفاهیم و ارزشهایی را به کل جامعه تعمیم دهد. بدست گرفتن قدرت و و ماشین دولتی امکانات لازم را برای طبقه‌ی بقدرت رسیده فراهم میکند، نا از طرق گوناگون ایدئولوژی حافظ مایع خود - ایدئولوژی "نظم" - را تبلیغ نماید. دولتها در حوامع طبقاتی میکوشند تا از بکطرف نظراتی را که به صحنه‌ی عمومی جامعه راه باز میکنند تحت کنترل خویش در آورند و از طرف دیگر از تبلیغ نظراتی که مخالف سیستم موجود است تحت لوای ایدئولوژی خرابکاری یا عمل خلاف مصالح جامعه، جلوگیری نمایند. با اینهمه دولت بمنابزه ابزار سرکوب در دست طبقه‌ی حاکم، در مواردی برای ادامه سلطه جابرانه‌ی خویش، مجبور به رسمیت شناختن جنبه و یا جنبه‌هایسی از ایدئولوژی طبقاتی متخاصم میگردد و از آن مناسرمیکردد. اگر

ایدئولوژی بمعنای تصور یسنا شناخت انسانها از خویشتسین و واقعیات موجود - باز ناب‌ذهنی عبیت، که بنوبه‌ی خویش در نقشهای اجتماعی مادیت میابد - نقش مهمی در تعیین کیفیت و جهت مبارزه‌ی طبقاتی باری میکنند، اگر توجه داشته باشیم که در هر مرحله از تاریخ تکامل جوامع عقاید و تصور با عبارتی ایدئولوژی طبقه‌ی حاکم - با ایدئولوژی که ابقای حاکمیت طبقه‌ی حاکم را تعیین نماید - عمدا بر جامعه غالب است به اهمیت بررسی و شناخت ایدئولوژی و نقش آن بسی می‌بریم.

در سیر گذار حوامع طبقاتی و تا قبل از امعا، مالکیت خصوصی، هر طبقه‌ای که بر جامعه حاکم گردیدد کوشید که منافع طبقاتی خویش و ایده‌ها و مفاهیم متناسب با آنرا ابدی و مطلق نشان دهد و جنبسین

درك كند، بوزه سمرار كند خود آگاهي طبعي و نا در يك جامعه سوسالسي - كه آگاهي بيگي ار اساسي نرس؛ رگاسهاي جامعه بنديل ميگردد - در عموم هجوم اندهها و شورابكوباكوسي فرار ميكنند كه در زمان ممن اندولوژي طفلهين حاكم بدرس آنها را برور مدياند، ورسكي چنان روابط وحيبود حسن اندولوژي را "امري مسلم" طوطه مدهد. همكونه كه كودكان بدون اطلاع از مواسن و دستور زنه صحت كردن را فرا ميگيرد، بخايد و كردار اسانها سر در استندا بخناسر اندولوژي طفلهي حاكم فرار ميگيرد و معارهاي آسرا مي بديرد.

بديرس مائل در حال گذار بصورت اجتماعي اندي و مطلق بصودي حوسي از نفوذ اندولوژي كادب در جامعه مينايد. و اين مسئله است كه بخصوص بوسط اندولوگيهاي طفلهي حاكم براي موجه طوطه دادن "واقعيت" و "حقيقت" مالكيت خصوصي مورد استفاده فرار ميگيرد. بطور مثال بي از اندولوگيهاي مدافع مالكيت خصوصي با اشاره به اس مسئله كه اسانها در طول زندگي از ساري از "مواهت" چون كفش و لباس و... بايد برخوردار ساد و صاحب احبار آنها ساند باس بجهت مرسد كه داسسي، "تملك" و "صفت ارلي وادي اس و ارسي بردن مالكيت خصوصي سآنگونهكه خصوصي سلع ميماندا امري محال و حلال عراشرون سارهاي اس اس.

ماركس در جواب بلكك "سفق" و "تملك" ميگويد: مالكيت خصوصي بررمن وس ابرار بولنددر جامعه سرماهه آري براي ماحد آن رماني اروس دارده زمين ويا ايزار بولند سوريان ساسد. ليكن كس بسودارنباطي داني و يا دروسي سا رمن و ساير ابرار بولنددارد. روابط سرماهه داري و همراه آن كس بسودارسي سرورب بدون آنكه كوچكترين لطفه اي ابرار بولندواردايد. سمارسي كسب بسودوسله سماح ازوش اصافي ار مسمحا روابط مالكيت حاضي اس كه در نظام سق سامرمله، معي از بوليد بديت آمده

اس و همس، باسد و اسان مالكيت خصوصي و علامه و دلبيكي شديدا ساسان سوزوا نه حفظ مابيلكش را در حامين سرماهه داري تشكيل ميدهد. پس ببول ماركس اگر بسوزرواري ادعا كندكه ارسي بردن مالكيت خصوصي سمعاي بي موجود سب مردی اوسدر واقع سدهماهيت روابط سرماهه داري كه براس اس آن موجود سب مردی نه میزان سماح سسرار مازر بوليد و كس بسودر بسوط اس، اصرا ت كرده اس. در مطالعه تاريخ جوامع بشري به نمونه هاي بسياري از انواع مثال نوي سرمحوريم كه كوي بديتن ماهيت است كدرای واقعات موجود مينايد. ساند اختلافات طبقاتي در جامعه، با عدم ساوي رن و مرد و سا بصورت وجود دولتي بجن ناسجزي از نمونه هاي بررور راسان مدهد. پاره اي ديكر رار ارسهار افكار و واقعات موجود در كديسه سا از بين رقيس نظام هاي بيخس واقعات خود را در دست داده اند و آسار وجودشان بها در كاسها باقي مانده اس.

مسئله اي كه حاضرا هميا اس اس كه اينگونه طرز فكر به بهترين وجه در خدمت مباح طوطه حاكم فرار ميگردد. چه بهر از آنكه كاركران بسوروكند كه فقط سرماهه؛ رحق مديريت بركارخانه را دارد و سا دهقانان معهد باسد كه يحي از محصول بسا آمده بايديه مالك بعلق بگردد و بالاخره رحمتكسان كسان كندكه در جهان همواره اسانها غير وغي وجود خواهد داند و موسيبي كه افرادك جامعه ار آن برخوردار سسد بجهت ارزي و لساف "ذاس" آنها لنگ سلكه در دوراسهاي كدشد رباكيوناز برديكان ودهقانان ساكاركران بسعوان اسانهاي "ذاس و حفا" سبيل و بي سامت بباد مي بسودر صورتيكه انتخاب لييت وشوف "داس" با داسي "خون اصيل" به نمايندگان شغه، حاكم بعلق ميگردد (۳).

بطوركلي احكامي بطيراييكه "روابط اجتماعي موجود ماهسا قائل بسير سمسند" سا "نظام حاكم مباح كسل جامعه را در سرميگردد" انگال معيبي هستدكه روابط بولدي سخصي محتسوي ايدئولوژيك آنها را در هر دوره شكل ميدهد. انكار حسيه هاي اندي و مطلق

خداستندده اس احكام بسودي بسود معنای ساحتار واقعات موجود سس. چه در سرحي موارد طهار و اسماها بطوري طوطه ميگندكه ماهسا آنها از سداسان سا آگاه بوشنده مينايد. در حيين وصي بطقه حاكم كه آنكار بردن ماهيب واقعي روابط موجود اسه زبان مباح بسوش ميبنديا اسفاده ارحبه ايدئولوژي بي ميكندا آسرا بسويده بگهد. رد.

سعوان مثال چكوبي بسم و سحاخ بوليد اصافي را در جوامع بئودالسي و سرماهه داري در سطر مكميريم و سوش ايدئولوژي حاكم را در هر كدام مفاسه ميگم.

در جامعه بئودالسي بولندا اصافي بطور محس و آنكاري در احبار مالك فرار ميگيرد، بطوريكه همساله بحسي از محصول را هنگام برداب بسودال ميبرد و در طول سال هم دهقانان سدد روز در هفتنه را بطور راسان در رمن بشودال كار ميگند. اس ماهسا سمان واقعات روابط بئودالسي. در بسوي طاهري و با هاله اي از مديت مدهسي مسور مي بسودا حاشي كه اسباب بشودال ها به ملحوقاسي الهي بسم محصول را امري طبعي و سميت الهي ميماندا.

بعود و ساير اس سبور كادب بسودي بسودكه در دوران اخلاط كسير سراسه

هنور عده اي اردهقانان از سعارار كبت بسورون ها و سرگوسي زاكوبي هاطر مدبگر ميگردد. در جامعه سرماهه داري سحسوه استماريا بعبارب ديكر بكوبي بسم ارسي و محصول بسروي كار كاركران محسوس و آنكار سس. چنانكه مدياسيم كاركران بسا دازه كاري كه اسام مدهد و ارزي كه بولند سسايد در با سب سميگند، بلكه هر كاركران معمولاً با اسباب بيشتري از كارور سانه را به طرسه رايگان براي سرمايه دار كار ميگند. اما اس ماهيب واقعي استمار در جامعه سرماهه داري بطحاظ شكل بر داخ بسمرد به كارگر بيهان سماند و در ظاهر حسي بسطر مي برسدكه هر كس به اسدازه مفاذار كاري كه اسام مدهد سرميگردد. اس سرماهه داره كاركران بسود، مردی كه به او ميدهد سلا براي دواسم ار كار وي مينايد و بغيه مديار را كارگر بسدون در با سب مرد با يدكار كند.

برسد برین که حکایت کرده میشود .
 'رزی' خاص را که در صحنه کارگزارگر
 به حسب سراسره دار زخمه میونسان
 سدهد . اندرلوک جای برما بدازن
 با استفاده از خواهر و اعمام موجود
 حسن و اعتماد میکنند که کوی شکونه
 استماری در زمان بسو احلال سطح
 زندگی برسد کارو رحمت سیر سر
 طرف خواهد شد .

م رنگین رمانیای طرف و حسن و
 مطالعه در روابط برما داری به کسب
 نابومندی حرکت برماند و تولد ازیس
 انانی در جامعه برمانداری دستاوت
 و سجد گرفت که بر خلاف ادعای برمانه
 دار . کار سیر کارگر هر چند میواند
 مقدار مطلوب دستمرد را افراس دهسد
 معدها ازیس امافی بسری به حسن
 برمانه دار خواهد رخو و احلال نسبی
 سطح زندگی را سیر خواهد کرد . در
 نظر خطی او نظر بر سر سجد است .
 برمانه داران نفس واقعی در تولد
 ناری میکنند و انانی بر داح مرد در
 نال کار دیگر افراد جامعه تعبیه
 آتیباس . در حالی که معلوم کردند
 سروه های کار جامعه نوسره کارگرموان
 هستند با تولد ازیس انانی امکان و
 برانط جانب و بحدت بنا را سیرای
 برمانه داران که ندی در تولد دارند
 فراهم میکند . و گنجه مارگن همانطور
 که استیبا در نظر اول نفس را ناسه
 و جویند را بدور نفس در حرکت
 میسند . مشاهده روابط طاهری و افسه
 موجود (مثلا حکومتی بر داح دستمرد و
 حکومتی نفاح ازیس انانی سوسس
 برمانه دار) ما هب آرا نامندی حسن
 سوسده مدارد (۲۲) .

اندولوری - سوره کاد

کوسن خاکس طغایی برای ادامه
 سطره جویند و غنما مدکی جوامع سرن
 از حمله توامل رند اندولوری - سوره
 کاد ماسد . یکی از ناسرات غلبه
 اندولوری کاد بر دهن اسان نفس محدود
 کنده آن در امر ناسحار با حسن
 بدیده ها و اعمام موجود میساند (۵) .
 سطح ناول رند سروه های مولد از حمله
 داس سیری نفس مویری در برورن اس
 حبه از اندولوری حاکم در جامعه را
 دارد . سنوان مال حاکم مد نسیم
 هنوز عده ای در کور همدونان سسه

برسدن کار صادر بر سرورید . در
 جامعای که در آن جوانی خون گوار
 و سله عمده موجود برای استیاده در
 تولد است سدریح کمرد سیر از حسد
 ضعیفی آن موحد استناج ارگسین کاو
 منکرده . این امر سیر از کد حسد
 سل در دهن افراد جامعه میواند به
 اده با عادت سوسین کاو منح خود با
 چاسکه عده ای نا وجود بحمل زح کر سکی
 حرکت اجاره کسین کاو مدنی زاد
 سی برین به غلامی آن . محدود راه
 دهد . در اسحا نکسین کاو بدلیل
 'مدنی' بودن اس جوان سوجه سوسد .
 در دور استیای کدسه خاطر ندیم
 ناسحار را نطقی فکر و جم . افکار
 و اندجهای حندی را که استیبا
 در حرمان فعالیت تگری و زندگی
 خرسی کت میگردید کار خداسان
 صداسند با چاسکه در مصر ندیم
 سرور هر اده . بعد با فکر سار دای
 را در دهن اسان به سرول وحسی
 از سوی خداسان صدده سوسس
 میگردند (۶) .

اس انده های کاد هر قدر هم
 اساد آسیر ساجد چاسکه بفکر
 که جامعه ای انانی را در سر سگرد
 به سرور واقعی در نفس جنب
 نفاح اجتماعی استیبا بدلیل
 خواهد شد و استناداتو میانیسد
 و انحال افراد جامعه را ناسیر
 فرار خواهد داد برط آنکه برانط
 مادی زندگی و کمیس برانط تولد
 از نل رسیدی رند و بقود اده های
 سرور را در جامعه آماده کنیزه
 ساید . چاسکه مدد مسج در زمان
 غنی سیر از حد فرار سیر سیر
 در بررین فلسطین ساس . امسا

حد قرن بعد در زمان انحطاط
 امراطوری روم و از هم ناسدگی
 بپادهای جامعه برانطی سده آمد .
 که حدین مسون برار حتمک ساس
 رومی را بطرح خود کسند و سیر
 مادی عظمی در جامعه موجود آورد .
 مارگن در حانی اشاره میکند
 ناسکه اسانی ندون داس سول
 میواند فکر کند که ملا سیرار
 سومان در اجناس دارد و بر اس
 اسانی وعده ای انجام کاری را سوسد
 دهد با عده ای را امسا کند و ندین

سحر خود و سیر ندون سسازد
 حدها سیر که مختلف وی سوس برای
 سیریا سوس را ندون خداسان
 سغاری سوده اسد در انجا
 واقعی که وجودی خارج از دهن
 اسان دارد به واقع سوس سوسی
 سدل میکرده و هر حد که سیر
 سانی ساجو فکر کادی سوار
 کرسد ساید با اسحال در سوره سکه
 سوده کسر سوس میواند سرور مادی
 نائل ملاحظاتی را سوسد آورد
 با سوجه به سگنی که ذکر سده
 اس سوال مطرح است که سوس سوس
 از نفس اندولوری کاد که سسلا
 اشاره کردیم حکومتی سرور سسیرات
 کاد در حرمان ساس ساس ساس
 ما هب سجد سده به حد سوس نائل
 سوسج است . بطور کلی سسک
 دهن از غنا نسبی و انساب
 مسطل از دهن اسان ، زمان سسیر
 سوسد که اسان رضو سسوس سس
 احر . کوسا کون سده های مختلف سسوی
 از سسب اطراف سوس سس آورد سار سده
 نفاح س زندگی اسان . سگامل سیر سیر سس
 سده سکار اجتماعی و تحول روان سس
 اجتماعی ؛ مکان خدایی فعالیت سسیر
 نفاح سگری انجاد سسده . ساس
 سوانط سسب ساس ساس ساس
 از رانطی میان سوس و ساس رانط
 واقعی موجود سسرام سوس . دهن
 استیبا از حد لحاظ دارای محتس
 سسراس سکی است که در هر سسوانط
 ساری نفس سسها از نفس از سس
 موجود در واقع نسبی ساس
 حاصل میکند . دیگر است که در
 سحر رانط سرور سسواس سس
 سسیر سساده کورده و از اسحاس
 که برانط سسای سسوراب کاد
 در دهن استیبا سوسد ساسد .
 سطور خلاصه داسین رانط طاهری
 سس بدیده ها و ساس سسوراب کلی
 سس سسده اولس ندیم در زاد
 ساسحار بدیده سساید . سساکه
 سواسم نلل و سس سس سس
 سسر و تحول سسده را سوسج
 دسیم و از جنبه سسر رند و حرکت
 سگاملی آن اطلاع حاصل کسیم اس
 ساسحار سسده اده ای ما را سس
 آن سسده سسکل سسده (۷) سس
 است که سسراد سساحه از سس

پدیده بر مسای محور و تفکر کادسی اسوار باد، ایده‌ای که نتیجه این ناحیه‌باند سز ایده‌ی کاذبی خواهد بود. ایده‌های کاذب در تمام موارد و زمینه‌ها حدودی خود در نتیجه‌ی تفکر شخصی انسانها سوحد نمایانند بلکه سلخ آندسته از ایده‌ها که در خدمت مافقع طبعی حاکم است نیز نفس مهمی در کل کبری ایده‌های کاذب ایضا میکند. بنابر این نقش ایده‌های انقلابی که بر مسای خاص سز بمادهای مادی زندگی چون نقض اساد طمعانی و مسیر حرکت آن در جامعه فرار دارند، ایست که به انسا ماهیت ایدئولوژیهای کاذبی که در خدمت بوجبه نظام استثماری میباشد بپردازند و نتیجا راه برای تکامل جامعه - تکامل انسانها و تکامل علم - شاحت، بار نماید.

البته رابطه‌ی ایده‌ها و مفاهیم با جامعه و وجود اجتماعی انسانها

دوره‌ی معین از تاریخ به تحقق چنده از این یا آن ایده دست یافته‌اند. بقول لیسب ایده‌ها بدون ارتباط با واقعیاتی که از آن برخاسته‌اند به پرواز در آمده در ذهن ایده‌آلست‌ها به سیر خویش ادامه میدهند. از اینرو طبیعی است که غالب ایده‌آلست‌ها دوران معاصر زندگی خویش را حلسوهی تمام و کمال ایده‌های انسانی به حساب آورند و چون شکل در وجود حکومت وقت مظهر ایده‌ی مطلق را بسایند. بر طلاف ایده‌آلیسم، ماتریالیسم تاریخی مثلا تصورات و ایده‌های انسانها را از شرائط مادی اجتماعی شان و حرکت و تکامل ایده‌ها را بر اساس حرکت و تکامل شرائط اجتماعی - تاریخی و تفادهای جامعه توضیح میدهد. (۸) بطور خلاصه باید گفت که در جوامع بشری شرائط مادی برای ظهور ایدئولوژی کاذب و ایدئولوژی علمی هر در وجود دارند. مثلا ایدئولوژی

با بعبارت دیگر ایدئولوژی - موزی پرولساریا از خاستگاه مافقع طبعی کارگر، که مادی از بنسند کمیختن کلیه‌ی روابط استثماری جامعه است، چنس بقنی را دارد و ستیز با تمامی طوه‌های ایدئولوژی - بهای کاذب رنکارگر را رسالت خود می شمارد.

پساروسی

(۱) مارکس و انگلس در غالب موارد ایدئولوژی را بمفهوم شعور کاذب بکار برده‌اند. (ایدئولوژی آلمانی) و در عومار ایده‌های انقلابی با علمی در برابر ایدئولوژی نام میبند. تفاوت ایدئولوژی یا شعور کاذب و ایده‌های علمی و انقلابی در اصطلاح امروز و بخصوص از زمان نوشته‌های لنین تحت عنوان ایدئولوژی کاذب و ایدئولوژی علمی ذکر میشود. ما نیز در این مقاله اصطلاحات اخیر را بکار خواهیم برد.

ایده‌های کاذب در تمام موارد و زمینه‌ها بخودی خود و در نتیجه‌ی تفکر شخصی انسانها بوجود می‌آیند بلکه تبلیغ آندسته از ایده‌ها که در خدمت طبقه‌ی حاکم است نیز نقش مهمی در شکل گیری ایده‌های کاذب ایفا می‌کنند.

نباید وارونه جلوه کند. ایده‌آلیست‌ها از جمله شکل در برخورد به تاریخ جوامع بشری چنان وانمود میکنند که بگفته‌ی مارکس گوئی این تاریخ جوامع هستند که معلق به ایده‌ها میکنند و نه اینکه ایده‌ها متعلق به تاریخ جوامع بشری. بدین گونه ابتدا ایده‌ها و مفاهیم از شرائط زمان - مکانی و روابط اجتماعی که محصول مناسبات تولیدی میباشند جدا گردیده، سپس در میان ایده‌های متضاد حاکم در هر دوره، که البته با منافع و ایده‌هستای طبقه‌ی حاکم مطابقت دارند، سومی رابطه‌ی لازم و منطقی کشف شده و نتیجه گرفته میشود که تاریخ تحت سلطه‌ی ایده‌ها قرار دارد و بسا ایده‌ها هستند که محرک واقعی تاریخ میباشند و جوامع گوناگون در هر

کاذب‌آلست که واقعیت در حال تغییر را به واقعیتی بی حرکت تفسیر میکند و مثلا روابط سرمایه‌داری یا فتوئالی را ایدی و مطلق جلوه میدهد. و اگر هم تفسیراتی را بپذیرد تا جایی است که واقعیت موجود و روابط حاکم بر سر سؤال کشیده نشوند.

ایدئولوژی علمی به جلوه‌ی ظاهری واقعیات موجود اکتفا نمیکند و در حرکت مدام بسوی یافتن ماهیت واقعیت است که منبای تغییر و حرکت و تحول میباشد، از اینروست که قادر است در مقابل ایدئولوژی غالب که در خدمت روابط موجود و طبقه‌ی حاکم عمل میکند مسیر تکامل و تغییر انقلابی جامعه را ستان دهد. در عصر حاکمیت مناسبات سرمایه‌داری ایدئولوژی کمونیسم

در راهی اینکه ایدئولوژی چه مواردی از روابط اجتماعی را در بر میگیرد اختلاف نظرهای زیادی بچشم میخورد. البته چون قصد ما در اینجا شرح و بحث فقط نظرات متفاوت نیست تنها به ذکر پاره‌ای از آنها اکتفا میکنیم.

عده‌ای ایدئولوژی را بمعنای کلاسیک و شامل آن بکار میبرند و اساسا تقسیم بندی ایدئولوژی را به علمی یا کاذب نمی پذیرند. از نظر عده‌ای دیگر ایدئولوژی فقط شامل نظریات فرموله شده‌ایست که جنبه‌ی عمومی دارند و تحت کنترل دولت هستند و عقاید و افکار دیگر که جنبه‌ی شخصی دارند ایدئولوژی بمعنا نمی آورند.

از اینرو هر چیزی که بوجود آورده‌ی سبازهای کاذبی که در خدمت مافقع طبعی حاکم است باشد (حتی چگونگی

اسامی سعی از انواع ورزش و با سخن آکندهای بخارشی و از این قبیل (را ایدئولوژی بحساب میآورند. برخی دیگر مستفیدند که علوم طبیعی و نه فلسفی علوم طبیعی، جزو ایدئولوژی بشمار نمیآید و در واقع بختی از نیروهای مولده جامعه را تشکیل میدهند. اما علوم اجتماعی از جمله اقتصاد، حقوق سیاسی، جامعه شناسی فلسفه و نظائر هم از جانب نظرات متفاوت بدرجات گوناگون اهمیت، بختی از ایدئولوژی را در بر میگیرند. ایدئولوژیهای روزوا از جمله پوزیتو- یستها (ادعا میکنند که علوم اجتماعی هم چون علوم طبیعی مستقل از جهت گیری طبقاتی است و در سوسایه علمی میکنند. آنچه که در واقع ایدئولوژی طبقه سرمایه دار است را مانع جامعه و مبارزه طبقاتی نشان دهند. آنچه در توجیه این ادعا بکمک گرفته میشود، ظواهر و اقیانوس

میرود رابطه نزدیکی با القاب افکار مرفه و عناصر هیئت حاکمه دارد مانند "آزاده"، "خان"، "نجیب"، "شریف".... الخ. بالعکس کلماتی که بغاظر تحقیر و توهین به اشخاص استفاده میشود پیوند آشکاری با عناصر توده های رحمنک دارند مانند "دهاتی"، "عمله"، "حمال".... الخ.

(۴) چنانکه گفته میشود ارسطو در مقابل این سؤال که چگونه ممکن است دو کالای کاملاً متفاوت با یکدیگر قابل مبادله باشد به صورت برابر بودن جنبه ای از دو- کالای مبادله شده پی برد. اما چنانکه مارکس اشاره میکند مریض از نوع غیر قابل انکار ارسطو محدودیت اجتماعی - تاریخی فکری او مانع از آن شد تا به نتیجه منطقی سؤال مزبور دست یابد. یعنی ضرورت انجام کار برابر بعنوان

است. (۶) فیلسوف بزرگی چون کانت پس از آنکه در کتاب مشهور خود "نقد برهان ناب" نشان داد که اثبات وجود خدا از طریق بکار گرفتن علم منطقی با هر شناخت علمی دیگری ممکن نیست. در نوشته دیگری خود بنام "نقد برهان عملی" برای یافتن راه طی که پذیرفتن وجود خدا را توجیه کند به مفهوم موهوم و غیر واقعی ایمان متوسل شد. بنظر وی همینقدر که میتوان به خدا فکر کرد کافیت که انسان به وجود خدا ایمان بیاورد ولو اینکه واقعیت وجودی خدا را از راه علم نتوان شناخت سمبارتی پس از اینکه دلیل علمی و منطقی برای اثبات وجود خدا بدست نیامد "فلسفه علم محدودند تا جایی برای ایمان باز بود."

(۷) شعور کادب همواره با برداشت یا تصور اشتباه آمیز، معنای

دولتها در جوامع طبقاتی می گویند تا از یکطرف نظراتی را که به صحنه عمومی جامعه راه باز می کنند، تحت کنترل خویش در آورند و از طرف دیگر از تبلیغ نظراتی که مخالف سیستم موجود است تحت لوای ایدئولوژی خرابکاری و عمل خلاف مصالح جامعه جلوگیری نمایند.

روابط سرمایه دار است (در جای دیگر مقاله باین مسئله اشاره شده است).

(۲) افلاطون در کتاب جمهوری مطلقاً را با چنین مصوصی عنوان میکند که اشغامیکه بر مسد جامعه قرار میگیرند باید برده اینطور نامحدود کنند که اعمای ماهیتا بر جسته ای هستند و با اصطلاح ماهیت آنها از طلا است اما باقی مردم از جنس پائین با در اصطلاح از آهن و برنز" مایه گرفته اند. حال اینجاست که افلاطون اسم این عمیل را "دروغ جیبانه میگذارد."

(۳) بسیاری از کلمات که در مقام تعین و احترام از انشا بکار

نرط مبادله در کالا با یکدیگر. چرا که تصدیق چنین امری به قبول برابری انسانها از جمله بردگان و زنان و مردان با یکدیگر منتهی میگردد امری که تصور در آندوران برای همگان و از جمله ارسطو بسیار دشوار بود.

(۵) اسلام نفس محدود کننده را بطلت ندانستن دسترسی به خالق میداند. آهای از قرآن میگوید "ما کان لیشران یکلمه الله الا حیاً" یعنی به هیچ بشری این امکان داده شد که خداوند با وی سخن بگوید مگر از راه وحی. ناگفته پیداست که منظور از وحی چیزی جز محمول افکار محمد نصیوت باشد که این آیه خود کوسه ای از

ساده کلمه یکان نیست بطور مثال اگر شخصی اظهار کند که عدد سیزده عدد زوجی است می گوئیم که وی اشتباه میکند. اما اگر بگوید سیزده عدد نخی است تصور کادبسی از ماهیت عدد سیزده در ذهن شخص نقش بسته است. در حالت اخیر "اشتباه" وی را باید از چگونگی شرایط مادی زندگیش توضیح داد.

مثلاً مارکس در تحلیل از شرایط مادی ظهور مذهب مطلق با این مصوم بیان میکند که: "مذهب اندوه مخکوبین استمدیده است. مذهب طلب دهای بی قلب و روح شرایط بی روح است.... مشقت مذهب تحلی مشقت حقیقی انسانها و در واقع اعتراضی است نسبت به مشقت واقعی شان. (بنابر اسن) نقد مذهب سفد امیدها و خوشحالیهای عقبه در صفحه ۹

حزب خلقی را گردید. در ۲۷ آوریل ۱۹۷۸،
 ناآخیزه حزب خلق به رهبری بره کی در
 افغانستان بعذر رسید. نظر بر سر
 اسی بار، ساندرب رسیدن وفادارترین
 جناح سیاسی افغانستان به رهبران
 مکر - خال سوروی از سبب همبسته
 حوسی آسوده نماند. اما هنوز چند
 ماهی از "انقلاب" نگذشته، فاکتورهای
 جدیدی وارد محند سیاست داخلی
 افغانستان میشوند که نفوذ جدیدی در
 رهبری اس کشور را احداث نماید
 میکند. در برخی از ایالات افغانستان
 شورشیان مملعتان موفق میشوند تا
 پشتیبانی وسیع زمینداران سرورک و
 رؤسای سایر و ناحیاتی گسترده
 امریکا و رزم صبا الحق دریاکنان
 صراحتاً ننندید به سروهای دولتی
 وارد کنند. در اسفندماه سال گذشته
 حتی به روایی شهرات برای مسدود
 یک هفته بدست شورشیان افتاد. رژیم
 بره کی برای معاضه با آنان نیروهای
 نظامی بسیاری را وارد صحنه کرده و

وسط امین از حکومت ساقط نده است.
 کودتای آرام امین علیه بره کی پس طی
 صحنه نازیدر کاخ ریاست جمهوری و مرک
 ترکی بعلت امانت کلوله کامل شد.
 اربابین حسین حفیظ اله امین که دو رقیب
 دیگر را کنار زده بود، راهامنددردت
 را در دست گرفت. امین پسین کارمل
 راجه کامل فراخیزان، ولی وی رقیب
 نفارت استعفا داده بقاضای پناهندگی
 سیاسی از چکسلواکی کرده غازم مگورو
 سایر شهرهای اروپای شرقی. - - - -
 این پس رهبر آینده افغانستان، مستقر
 فرا رسیدن لحظه، پیروزی "انقلاب"
 دیگری نماند.

غلل مداخله سوروی در افغانستان

نوروی برای اولس بار در طول
 تاریخ اخیر خود، رسماً نیروهای نظامی
 خود را به خارج از منطقه تحت نفوذ
 خود در بیمان ورشو و برای رتق و قس
 امور کور دیگری که با آن فقط "علائق
 دوستی" دارد اعزام داشته است. از
 همین رو بررسی دقیق برای اقدام

براس طبیعی است که سوروی نیز از اس
 "حق" خود هر زمان که لازم بداند
 استفاده کند. اقدام احمر سوروی
 اولین نمونه احرای مشخص اس سرار
 داد است. تا وجود چنین فرار دانی
 دلیل مداخله سوروی در امور داخلی
 افغانستان صیه قانونی نبود گرفته و
 از نظر بیسی المللی بر صحنه آن از
 قبل آماده نده است. اما آنچه که
 باید سبب از برداشت به مواد مختلف
 این فرار داد مورد ارزیابی واقع شود
 غلل این مداخله در لحظه کنونی است.
 اصملاً مهمترین فاکتورهای

توروی را وادار به این اقدام نمود،
 ناپایداری حکومت اس و امکان سقوط
 آن در آینده ای نزدیک بوده است.
 گسترده تر شدن درگیری شورشیان
 مملعتان و مشکلاتی که پسین صحنه
 حاشیه ای برای حکومت ضعیف اس کشور
 به همراه آورده بود، در ماههای اخیر
 اعطای چنان وسیع یافت که رژیم امین
 دیگر قادر به کنترول آن نبود. بعلاوه
 امریکا کمک مستقیم به رژیم ضیا الحق
 و آموزش نظامی و کمک به سورن اس مملعتان
 این کشور را در ماههای اخیر افزایش
 داده و بخصوص موفق شده بود موافقت
 دولت برسمان سعودی و سایر دول ارتحاق
 و وابسته به خود را برای کمک به اس
 جنبش طلب سماند. موافقت امریکا
 برای فروش جنگ افزارهای مدرن به
 پاکستان از جمله ۱۶ هواپیمای ضد
 سماعتن، توروی و رژیم امین را پس
 از پیش بگران مساخت.

اما از جانب دیگر حفظ موضعیت
 یک رژیم طرفدار شوروی در افغانستان
 بدلیل هم مرز بودن با شوروی، بخصوص
 بعد از جمع آوری سیستمهای اطلاعاتی و
 پایگاههای نظامی امریکا از اسران
 اهمیت زیادی دارد.

فاکتور دیگری که به مسائل فوق
 افزوده میشود حناج بندهای درونسی
 حزب حاکم افغانستان و ناراضی
 پایه های حزبی بخصوص در ارتش از رژیم
 امین بوده است. دولت شوروی اگر
 چه ظاهراً در برابر تمام این تغییرات
 موضع بیطرفانه ای اتخاذ نموده بود،
 ولی در انتظار فرصت مناسب برای سر
 سرکار آوردن عصر وابسته بخود بوده
 است. چندان قبل و بعد از کودتای
 آبان امین علیه بره کی، بعبر توروی
 عقبه در صحنه ۹

«انقلاب سوسیالیستی» سادراتی به ضرب چکمه های نیروهای ارتش

شوروی برای مدت طولانی تری تثبیت شده است.

بعنوان آغاز مرحله، نونسی در سیاست
 خارجی شوروی ضروری است.

رهبران شوروی و افغانستان اقدام
 بی سابقه خود را با ذکر یکی از مواد
 یاد شده گانه فرار داد دوستی و حسن
 همجواری و همکاری شوروی و افغانستان
 که در ۵ دسامبر ۱۹۷۸ (پیش از یکسال
 پیش) برای مدت ۲۰ سال ناممنا، رسیده
 توجیه میکنند. در این ماده آمده
 است: "سران عالی رتبه دو کشور بر
 اساس روح سنت های مودت و حسن
 همجواری و منشور ملل متحد با یکدیگر
 ساد مل نظر خواهند کرد و با موافقت
 یکدیگر اقدامات مناسب در جهت حفظ
 امنیت و استقلال و حاکمیت ارضی دو
 کشور بعمل خواهند آورد. بمنظور
 تقویت قدرت نظامی دو کشور همکاریهای

نظامی براساس موافقتنامه های امضاء
 شده بین شوروی و افغانستان صورت
 خواهد گرفت."

سر اس این ماده "حفظ حاکمیت
 ارضی و استقلال" افغانستان، عملاً به
 شوروی واگذار گردیده است. وینما

حکومت نظامی در سرنا سر کشور که از
 کودتای ۲۷ آوریل آغاز شده بود همچنان
 ادامه نماند.

درگیر شدن بیش از حد ارتش در
 حکهای داخلی افغانستان، بی آمدهای
 ناگواری را برای رژیم بره کی به همراه
 داشت. از یکسو ناراضی مردم از
 ادامه حکومت نظامی، تند کنترول
 پلیسی امراس یافته و از سوی دیگر
 خودداری واحدهاش از ارتش، از دیگر
 تن در صحنه پایه های حکومت حزب خلق
 سمت شردید. همچنین با رشد نادهای
 درونی جامعه افغانستان، اختلافات و
 حناج بندهای درون حزب خلق که از مکتب
 بعد از ناسی حزب منطقه سته بود، بالا

گرفت. بره کی و امین در ابتدا مشترکاً
 سرک کامل رهبر حزب پرچم را از دور خارج
 کرده و او را به سمت سفیر به پراگ اعزام
 کردند.

چندی بعد تره کی سیر که برای شرکت
 در کنفرانس غیرممهدها کشور راترک
 کرده و سه ها و اس رفته بود، هنگام
 بازگشت متوجه گردید که در غیاب سس

افغانستان :

کودتای ارتش شوروی

دخالت شوروی در افغانستان، عواقب مهمی را در منطقه بدنبال خواهد داشت

هام نظراده

از سال ۱۹۵۵ میلادی برنامه های عمرانی ۵ ساله ای برای " رندکناوروی " در افغانستان بوسیله مساران شوروی بنظم و در جهت اجرای آن کمک شده است. بعلاوه بر اساس قرارداد های درجهت زمان، شوروی بوقف حودراسخووان بنها فروشنده سطح نظامی به افغانستان تسبی نمود.

در اواخر دهه ۶۰ و اوائل دهه ۷۰ میلادی نارمانتی و اغراض نسبت به رسم فاسد و فزون و پشائی محمد ظاهرشاه در افغانستان گسریافته و باوج خود نزدیک شد. شوروی سر از این موقعیت ساس استفاده کرده و

صبح روز ۲۷ دسامبر هنوز از اسامی عنوان رهبر انقلاب افغانستان و عامل " سیرتبهی چنگیز انقلاب " در اسامی کشور نام میبردند. حذاعت سید اعلامیه سرک کارمل و اسامی او به اسامی را بدون عسر مسر کردند.

دخالت نظامی شوروی برای انجام اس کودتا در افغانستان آن چنان واضح و غیرقابل انکار بود که حتی رهبر جدید و مقامات شوروی سر نمی در بنیفته بکده اس آن دانستند.

دولت حذد بلافاصله بعد از موقعیت کودتا اعلام کرد که از " کنورسراد و دوست " بر اساس ماده ۴ فبرار داد

در بعد از ظهر ۲۷ دسامبر ۱۹۷۹ رژیم اس در سخته کودتای رضی حری ساس حود سیرک کارمل معوط کرد. اس موس کودتا طی ۲۰ ماه گذشت در افغانستان بود.

آنچه که اس کودتا را ار کودتا های صلی حود حذامیکرد، بعضی فعال و بعضی کنبه ارتش شوروی در به تمریدن آن بود. از جرد روز فیل کودتا، جندس هزار سراز ارتش شوروی به افغانستان وارد شده و در اطراف با سحت این کنور مسفر گردیدند. هوا بیما های روسی بر ساس بحیرات نظامی، سانگ، زره پون و سراب در مزدگناه نظامی کابل، در شمال اس شهر پیاده کرده و حرکات وسیع نظامی در مرز افغانستان و شوروی آغاز شده بود.

دخالت نظامی شوروی برای انجام این کودتا در افغانستان آنچنان غیر

قابل انکار بود که حتی رهبر جدید و مقامات شوروی نیز سعی در پوشیده

نهنگ داشتن آن نداشتند.

از طریق داودخان در روئید ۱۹۷۳ اس کودتا را در اس کشور به انجام رساند. رژیم ظاهرشاه معوط کرده و داودخان به قدر رسید. حسرب خلق که از سال ۱۹۶۵، بعد از روی کار آمدن برزفدر شوروی، در افغانستان ساس شده بود از اس کودتا حمایت کرده و آسرا " انقلاب سعید " نام نهاد. ناروی کار آمدن داودخان وضع رندکی مردم و اوضاع سیاسی کوربه سهاروسه بهبود رفت. بلکه هر روز وحیم سر شد. ده ها هزار امانی سبکاره برای سر کردن نکر راهی کشورهای همسایه ار حمله ایران شدند. داودخان ساس کونتی که برای درهم بکس مفاوست مردم بکار میبرد موسی به حفظ مومس حود شد. شوروی که مافع حود را در حطربیدند دست بکار شدند و ارک کودتای دسگری (واشکاره کسک

" دوسی و مودت بین دو کنور نفاصه کچک کرده و شوروی هم طعنا بحاطر " حفظ روح نفاصه و سامیت ارضی همسایه، کوچکتر " این نفاصه را احاطه نموده است.

شوروی اس نارحتی برای ندادار مفاصله با هر اتفاق غیر مرفیه و در نهایت دوران دینی " رهبر آینده انقلاب راسز حود نخصا سهاره آورده بود.

مفط آنچه که در این طلسه اقدامات هنور ناروش مانده ایست که در حواست کنبه کچک از شوروی چه مقامی بوده است؟!

روابط سیاسی نزدیک شوروی ساس دولت افغانستان از او اسط دهه، ۵۰ میلادی و بعد از اینکه زسرا ل داودخان به نحت وزیر ی رژیم ظاهرشاه منصوب گردید، آغار شده و هر روز اسفاد و سیمتری بخود گرفته است.

در حرکات روز ۲۷ دسامبر سرازان شوروی سهاره بجی اس سرازان امانی موافق کارمل سدرج وارد شهر شده و بعد از در کبر سبانی ساس سرازان طرفدار امین استکاه رادیو و تلویزیون و بحاط حاس کابل را در اغی سسار گرفتند. در غروب روز کودتا سیرک کارمل که تقریباً سهاران ساس سرازان ارتش شوروی وارد کنور شده بود اولس اطلاعاتیه، حود را مسی بر اعدام امینی و خانواده اس سهاره حصی از اسراد وفادار بار و بدنت گرفتند در با اعلام نمود. در اس اعلامیه کارمل، امن را سهم به ابحاد رژیم سرور و خفتان در افغانستان و همدستی با امپریالیسم جهانی نمود!!

بدین ترتیب حفیط الله امین که بجی ار رهبران حزب خلق و خود سزاران وفاداریه شوروی بود معوط کرده و سر سوم ار منسب سرکی - امین - کارمل سر سر کار آمد.

دستگاه های تبلیغاتی شوروی که تا